

خواجه ربیع

«(۲)»

هجرت خواجه چنانکه یاد کردیم خواجه در زمان مولی (ع) مامور مرزرداری ری شده و بطوس در جمع بین این گزارش و آنچه درباره فرمانداری وی در قزوین رسیده باین نتیجه رسیدیم که قزوین مرز اسلامی ری از ناحیه شمال غربی بوده و معمولاً استاندار ری تابستان را در قزوین میزیسته، ولی آیا امارت ربیع تاکی ادامه داشته و آیا چه زمان بخراسان مهاجرت کرده نصی بنظر نرسید.

بلکه از سفر ربیع بخراسان واقامت وی در این سامان جز آنچه در زبانهاست عبارتی از پیشینیان مشاهده نشده فقط شیخ بهائی ضمن پاسخ نامه شاه عباس یادآور شده (۱) (که در وقتیکه لشکر اسلام بخراسان بجهاد کفار آمده بود همراه بوده و در آنجا فوت شده) نیز میدانیم که شیخ در ترغیبشاه عباس بر عمارت آرامگاه خواجه (در محل کنونی) دست داشته (۲)

قاضی نورالله نیز مینویسد (۳) (قبرشرفش در کنار رودخانه طوس نزدیک مشهد مقدس واقع است).

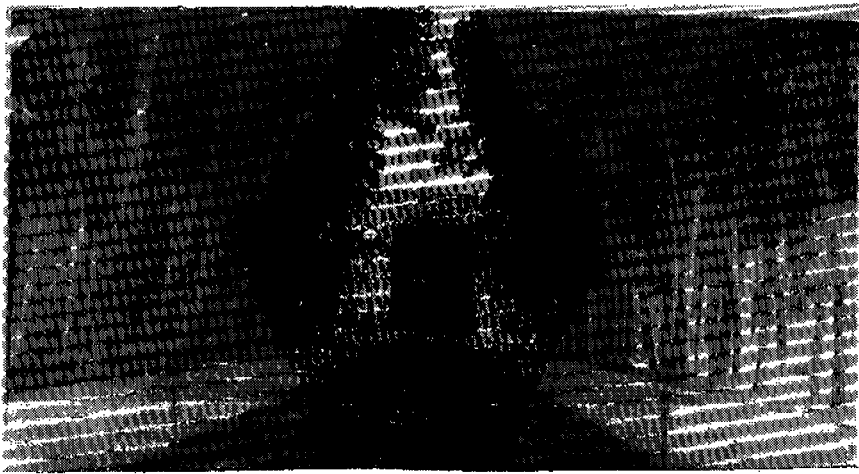
و از ثقات اندیبار شنیده شده که در وقتی که حضرت امام الانس والجان علی بن موسی الرضا (ع) با مامون عباسی در طوس میبودند بزیارت خواجه توجه میفرمودند (۴)

۱ - روضات الجنات ص ۲۸۲ چاپ دوم ۲ - ساختمان آرامگاه خواجه طی سفر سال ۱۰۲۱ هـ.

شاه عباس بمشهد انجامشد و در همین سفر است که شاه عباس صحن عتیق آستان قدس را بوضع کنونی درآورد و برای توسعه آن قسمتی از انبیه مجاور را ضمیمه آن ساخته (رك. عالم آرای عباسی).

۳ - مجالس المومنین ص ۱۲۴ طبع سنگی تبریز

۴ - در روضات اول این گزارش باینسان تکرار شده و مرقد المظهرالی هذا لوان معروف یزار من البعید و هو علی راس فرسخ لاقل من مشهد مولانا الرضا بناحیه طوس



باغ آرامگاه خواجه ربیع

از این کلام چنین مستفاد میشود که وجود مرقد ربیع در طوس در آترمان شایع بلکه مسلم بوده. بنا براین احتمال آنکه مدفن خواجه در مرز ری یا آذربایجان باشد (۱) مردود میگردد.

بهر حال تاریخ این مهاجرت معلوم نشده و معلوم نیست ربیع با کدام لشکر (چنانکه عبارت شیخ بهائی است) بخراسان آمده اولین لشکریکه پس از واقعه صفین بنواحی مرزی خراسان (که در زمان خلافت عثمان و بتوسط عبداللہبن عامر گشوده گردید) گسیل شد بدستور علی (ع) و بتوسط جعد بن ہبیره مخزومی است که تا نیشابور آمد ولی بواسطه ارتداد مردم آنجا برگشت. علی (ع) خلید یربوعی را دوباره بالشکر برای گشودن شهرهای نافرمان روانه ساخت. خلید نیشابور را محاصره کرد و بالاخره با هل آتشهر صلح نمود سپس متوجه مرو گردید و آنجا را نیز بصلح تصرف کرد (۲).

و مسلما برای نگهداری مرز خراسان جمعی بتوطن این سامان گماشته شده اند و بعید نیست خواجه نیز از همین جماعت باشد. و پیداست که اگر خواجه رسماً امارت مرابطن (مرزداران) را نداشته ولی عملاً مورد توقیر و مراجعه مسلمین بوده. زیرا وی در شمار بزرگان و برگزیدگان تابعین است که بیست سال نیز جلیس و انیس ابن مسعود صحابی بزرگ پیغمبر (که از پیشگامان گرایش باسلام است) بوده (۳)

مقام **زهد خواجه** بعبادت نمیبیرداخته (۴).

۱ - ابن اثیر ج ۳ ضمن وقایع سال ۳۶ هـ
۲ - حلیۃ الاولیاء

۱ - بنیان الرفیع ص ۱۸
۳ - غزالی در احیاء العلوم

چنانکه وی در تمامت عمر بزهده و پار سائی شهره بوده و هم اوست که با جمعی از اصحاب برانس (لقب زهاد آن عصر) بمحضر مولی (ع) مشرف و خواستار توصیف پرهیزکاران شدند.

و حضرت خطبه متقین را در پاسخ آنان انشاء فرمود و این خطبه چنان در آنان موثر افتاد که همام برادر زاده ربیع قالب تهی کرد و مرغ روحش از این خاکدان پرواز نمود (۱) ابونعیم اصفهانی مینویسد خواجه در معیت ابن مسعود از بازار آهنگران گذر کرد منظره کوره‌های آتشین و آهن گداخته چنان فکر وی را مشغول کرد که ناگهان نقش زمین گشت و هرچه برای بهوش آوردن وی اقدام شد موثر نیفتاد. بناچار ابن مسعود که فرماندار و امام جماعت کوفه بود برای ادای فریضه بمسجد رفت و پس از برگشت از نماز هنوز حال ربیع بجا نیامده بود (۲)

ابن عجلال گوید شبی با ربیع سرآوردم وی ضمن نماز آیه ام حسب الذین اجترحوا السیات ان یسبقونا را قرائت کرد با تکرار همین آیه گریست و شب را صبح نمود (۳). نقل شد که بهنگام سجده مانند جامه‌ای که بر زمین گسترده باشند بیحرکت میماند چنانکه پرندگان براو مینشستند. و با اینکه آواز زهد ویرا همه کس شنیده بودند و اورا مرد این میدان میدانستند باز حال خویش را از مردم پنهان میساخت و از نفس بداندیش میهراسید که مبدا دچار عجب و ریا گردد.

ابونعیم گوید خواجه قرآن را تلاوت میکرد و چون کسی وارد میشد بردایش قرآنرا میپوشانید.

غزالی در احیاءالعلوم آورده که خواجه بیستسال در منزل ابن مسعود تردد داشت و کتیز وی خیال میکرد ربیع نایبناست.

مقام علمی با اینهمه خواجه از کسب علم و افادت فارغ نبوده چه اینکه ویرا از پیشگامان خواجه تفسیر و حدیث شمرده اند. بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی و ابن ماجه در صحاح خود از وی نقل حدیث کرده اند (۴) شیخ طوسی در تفسیر مجمعالبیان اقوال ویرا بازگو کرده و از وی بشیخ متقدم تعبیر کرده (۵).

در مصباح الشریعه (که برخی بامام صادقی (ع) منسوب میدانند) مکرر بکلام خواجه استشهاد شده. خواجه نه تنها ناقل حدیث بوده بلکه محدثی ناقد و باصطلاح دارای شم

۱ - مطالب الشوول گنجی بنقل از بنیانالرفیع ۲-۳ - حلیهالاولیاء

۳ - تقریبالتهدیب ص ۲۴۴ با مراجعه بمفتاح رموز کتاب .

۴ - بنقل و روایات ص ۲۸۲ و رجحان الادب ص ۴۱۵

الفقاهه و مشخص صحیح و سقیم اخبار بوده.

از وی نقل شده که میگفت حدیث را نورائیتی مانند روز است (۱) و از این سخن پیداست که گوینده آن خویش را در تشخیص غث و سمین حدیث (که کاری بس دشوار است) اهل میدانسته و این جز بکمال ممارست و آشنائی بلخن سخن رسول اکرم میسر نیست. خطیب بغدادی (۲) تحت عنوان جواز حدیث بنحو ارسال و نقل سند در موقع حاجت بحدیث ربیع استشهد کرده. از اینجاست که ابن حجر ویرا در تقریب التهذیب در مرتبه ثانیه دانسته و مرادش از مرتبه مزبور کسانی است که در مدح آنان پرارجترین الفاظ شعر بمدح (مانند اوثق و حافظ و مانند آن) گفته شده (۳).

مکارم با مقام و منزلتی که خواجه را نزد عموم بود خود برای منزل همیشه **اخلاق خواجه** میکشید و چون از اوتقاضا میشد که افتخار این کار را بدیگران موکول سازد میفرمود من بدین زحمت از دیگران اولیترم (۴) مکرر بینوایان را بمنزل میآورد و بهترین غذاها که خود دوست میداشت برای آنها تهیه میکرد چنانکه وقتی بینوایی را که از دست و دهان افلیح بود بخانه آورد و بادت خود غذای مطبوعی را که قبلاً تهیه دیده بود بدهان وی میگذازد.

خواجه با کبرسن و عارضه سکنه که یکطرف بدنش را نافرمان ساخته بود بحضور جماعت و ادای نماز در اول وقت مقید بود لذا کسانی افتخارا ویرا بمسجد میرسانیدند. **خاندان** وضع داخلی خواجه مانند بسیاری از جهات زندگی وی برما پوشیده است **خواجه** فقط از طی بعض منقولات استفاده میشود که وی را زن و فرزند بوده و (۵) چنانکه میدانیم فرزندی از آن خواجه که هنگام نزع پدر حضور داشته دخترکی بوده (۶) و بعید نیست خواجه را پسری نیز بوده چنانکه مقتضی کنیه بابوزید است.

وفات ابن حجر فوت خواجه را بسال ۶۱ یا ۶۳ نوشته (۷) ابن اثیر و صاحب **خواجه** روضات فقط سال اخیر را ذکر میکنند. در منتهی المقال مینویسد مات

۱ - علوم الحدیث دکتر سبیحی الصالح ص ۲۸۳

۲ - الکفایه فی علم الراویه ص ۲۲۹

۳ - چنانکه مراد وی از مرتبه اول صحابه رسول اکرم است (رک. مقدمه تقریب چاپ مصر)

۴ - حلیة الاولیاء

۵ - رک. زینة المجالس مجدی

۶ - لما حفر الربیع بکت اشته (حلیة الاولیاء ص ۱۱۴).

۷ - تقریب التهذیب

قبل السبعین و از آنجا که وی از مخضرمین بوده (۱۰) و زمان جاهلیت را درك کرده میبایست سنین عمرش هنگام وفات بالغ برهفتاد باشد (۲)

سال ۶۱ تا ۶۳ درست مصادف دوران کوتاه خلافت ننگین یزید است که چندی پس از ۶۳ (۳) نامه سیاه زندگیش نور دیده شد در اولین سال خلافت شوم وی فاجعه کربلا رخ داد که خبر تائر آور آن بریعی نیز رسیده و طبق بعضی منقولات بسیار گریست و دیگر تا زنده بود سخنی نگفت (۴)

با در نظر گرفتن بعد مسافت بین خراسان و عراق که معمولا با کاروان آنهم از راه طبسین آمد و شد صورت می گرفته میبایست این خبر در اواسط سال ۶۱ بخراسان رسیده باشد و بنا براینکه ربیع مدتی پس از این خبر حیات داشته قهرا در گذشت وی و (اگر در سال ۶۱ باشد) در اواخر این سال بوده. ولی چون سال ۶۳ را همه کسانی که تاریخ فوت ربیع را نوشته اند (ولو بنحو تردید) ذکر کرده اند و علاوه بر این ابن اثیر بطور جزم همین سال را سنه وفات وی دانسته در گذشت خواجه در این سال تایید میشود.

این سال درست مصادف با واقعه ننگین حره است که لشکریان یزید برداری مسلم بن عقبه بر اهل مدینه (که سر از خط فرمان یزید بیرون داشتند) تاخته و پس از گشودن این شهر طی سه روز جان و مال و ناموس مردم بر لشکر جنایتکار وی مباح بود.

منتهی چون این واقعه در آخرین روزهای این سال (۵) بوقوع پیوسته بطور قطع خواجه از خبر تائر آور آن بی اطلاع در گذشته است.

بقعه خواجه ربیع اکنون در باغ بسیار خرمی واقع در ۶ کیلومتری شمال غربی مشهد زیارتگاه مومنان است.

۱ - مخضرم (بروزن محرم) اصطلاحا کسی را گویند که زمان جاهلیت و اسلام را درك کرده ولی بشرف صحابت رسول اکرم نائل نشده باشد.

۲ - یازده سال دوران بعثت تا هجرت باضافه ۶۲ سال از هجرت گذشته .

۳ - ۱۴ ربیع الاول (رك. ابن اثیر ج ۲ وقایع همین سال).

۴ - روایات الجنات

۵ - دوشب با آخر ذیحجه سال ۶۳